

ناز خاتون

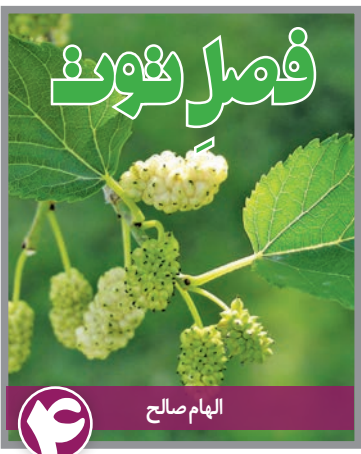
ضمیمه دخترانه **هفت آتش** شماره ۴۱۷
www.qudsonline.ir
چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۶ | ۱۰ شوال ۱۴۳۸ | ۵ جولای ۲۰۱۷

رئیس جمهوری که هر روز یک حاشیه جدید می‌سازد

سرریال آقای ترامپ

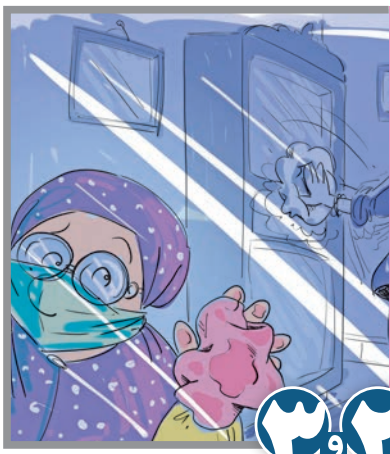
چگونه یک فوق تخصص گردگیری بشویم

جنگ جهانی با گرد و خاک



فصل نفوس

الهام صالح



دلمه مخواد

اینشکلک

باشه...!

مریم نیک پور | من درست آن کوشه نشسته بودم، وقتی کوله‌ها را چنگ زدی و محکم گرفتی، وقتی خاتم حمیدی بلندتر داد زد، وقتی بغضت را قورت دادی، همه آن لحظه‌ها من آرام و بی‌سرصدا از همیشه نشسته بودم، درست در چپ کوچک جلویی. کوله‌ها را بالاخره تسلیم خاتم حمیدی کردی و او مرا پیدا کرد، از آنروز به بعد هر روز در کنوی جلویی میز کنار پنجره به تمام لحظه‌های یواشکی‌مان فکر می‌کردم، من را یواشکی خریدی، یواشکی به مدرسه می‌آوردی و وقتی جلوی در خانه مقنعات را در آینه صاف می‌کردی، یواشکی من را به لب‌هایت می‌زدی و قبل از دیدن مامان، عین موشک از چای می‌پریدی و می‌رفتی، آن روز اول که من را به مدرسه آوردی را به خاطر داری؟ سارا چه ذوقی کرده بود از فرمز جیم و هی به تو می‌گفت چه رنگی... سارا من را دوست داشت، تو من را دوست داشتی، حتی مامان و خاتم حمیدی هم من را دوست داشتند، اما من تنهاترین یواشکی‌ات بودم...



درباره آرایش کردن دختران نوجوان و در دسر هایش

آرایش نکن

با دکتر فرش فروش، روانشناس و مشاور نوجوان گپی زدیم تا براینمان از دلایل میل به آرایش نامتعارف در نوجوانی بگویند و راه‌های ترک این اعتیاد را پیش رویمان قرار دهد. در ادامه گفت‌وگو را می‌خوانید.

علت تمایل نوجوانان به آرایش کردن در سنین کم چیست؟

دوره بلوغ اتفاق بزرگ و خاصی برای هر نوجوان می‌افتد و آن ساختن هویت انسان است. ما در نوجوانی هویت جنسی خود را می‌شناسیم و هویت اجتماعی ما شکل می‌گیرد، اما در زمان این شکل‌گیری هویت، دوتا تأثیر اصلی می‌پذیریم: اول از همه تأثیر از تمایلات و علاقه‌های شخصی خودمان و دوم دیگران. اگر به بعضی از نوجوانان بگویید چرا فلان کار را می‌کنی؟ می‌گویند دلم می‌خواهد. دل را مینمای کار خود قرار می‌دهند و عواقب آن نیز اصلاً برایشان مهم نیست. نوجوان وقتی آرایش می‌کند، به بقیه می‌گوید دلم می‌خواهد این‌شکلی باشم، ببینید بهتر است این‌طور بگویم که انزبخشی رفتاری در نوجوانی از والدین ۵ تا ۱۰ درصد است، ۹۰ درصد آن باقی می‌ماند که ۴۵ درصد دلشان می‌خواهد و ۴۵ درصد دیگر دلشان نمی‌خواهد است! در واقع باید گفت عوامل بیرونی تأثیر به‌سزایی در رفتار نوجوان دارند. دوستان ناباب و محیط‌های نامتناسب از همین دست عوامل است. فرض کنید اگر شما در گروهی قرار بگیرید که دیگران ظاهر شما را مسخره کنند، یا از آن گروه فاصله می‌گیرید که «دلم می‌خواهد» می‌شود و یا شبیه نظر آن‌ها می‌شوید که «دلشان می‌خواهد» می‌شود. این دو راه هر دو غلط است و شما باید به آگاهی و بصیرت در رابطه با خود برسید. متأسفانه یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نوجوانان ما همین عدم بصیرت است. نوجوان زمانی که نسبت به یک عمل غلط آگاهی داشته باشد و مضرات آن را بداند، قطعاً به‌سراغ آن نمی‌رود. مثلاً همین آرایش کردن، وقتی نوجوانی بداند که این کار خودنمایی و جلوه‌گری است و عزت‌نفس او را از بین می‌برد، قطعاً درگیرش نمی‌شود. اگر افرادی بخواهند اسلام را نابود کنند، باید تفکرهایی که در اتاق فکرهای خود دارند را به نوجوان جامعه انتقال دهند و متأسفانه با وجود تبلیغات عظیم‌شان کاری می‌کنند تا فرهنگ اشتباه و غلط در ذهن نوجوان رسوخ کند و او احساس کند که این دلم می‌خواهد خودش است، نه تکیه‌شده یک تفکر غلط و تنها راه نجات از این مسئله، بصیرت و آگاهی نوجوان است.

اگر نوجوانی به آرایش کردن اعتیاد پیدا کرد، چطور باید از شر آن خلاص شود؟

برای خلاصی از هر اعتیادی، اول از همه انسان باید اراده داشته باشد و بداند که کار او مطلقاً اشتباه است. معمولاً اگر اراده انسان‌ها از روی ساختن درست باشد، به انسان توانایی انجام هر کاری را می‌دهد. دوم این که برای ترک کردن هر چیزی، حتی مواد مخدر، باید از محیط‌هایی که آن را تبلیغ می‌کنند فاصله گرفت. اگر دوستان ناباب باشند و محیط نامناسب باشد، باید فاصله بگیریم و به محیط‌هایی برویم که در آن عدم آرایش کردن تبلیغ می‌شود. و سومین راه این است که ترک از روی آگاهی باشد. وقتی نوجوان متوجه شود که آرایش نامناسب موجب تحریک دیگران می‌شود و مشکلات زیادی را برای او به وجود می‌آورد و ایمانش را رست می‌کند، از این کار فاصله می‌گیرد.

حکم شرعی آرایش چیست؟

دین اسلام خانم‌ها را تشویق به حفظ حیا و عفت کرده است و از آن‌ها خواسته تا زینت خود را از نامحرم بپوشانند. در مورد آرایش، مراجع تقلید نظرات مختلفی دارند که در اینجا برایتان می‌آوریم، مقام معظم رهبری معتقدند که اگر خانمی آرایش داشته باشد، باید آرایشش را از نگاه نامحرم بپوشاند. اگر او آرایش کند به قصد اینکه نامحرم ببیند، این کار حرام است و اگر عمداً در نگاه نامحرم چهره آرایش‌شده‌اش را نپوشاند، آن نیز حرام است. آیت‌الله مکارم‌شیرازی در رابطه با آرایش ملایم می‌گویند گردی صورت و دست‌ها تا ساج، در صورتی که بسیار خفیف باشد و منشأ مفسده‌ای نباشد، اشکالی ندارد، ولی از آرایش‌های تند یا مفسده‌انگیز باید پرهیز کرد. آیت‌الله سیستانی این عمل را بلاشکالی می‌دانند و معتقدند که استفاده از کرم معمولی صورت به‌طور خفیف، مصداق آرایش نیست، اما تأکید دارند اگر زینت باشد، باید از نامحرم پوشانده شود.

کجا آرایش کنیم

دختر است دیگر! از همان کودکی دلش می‌خواهد رژب قرمز داشته باشد. نمی‌توانیم به دختری بگوییم آرایش نکن، چراکه ذات زن این‌گونه است که تمایل به زیبایی بیشتر دارد. اما مسئله مهم در رابطه با آرایش کردن، آرایش‌های نامتعارف و زنده در بیرون از خانه است. باید گفت هر کار زمانی و هر نکته مکانی دارد. دختر نوجوان هم می‌تواند آرایش کند، در مکان‌های خصوصی، مهمانی‌های دخترانه و از همه‌جا امن‌تر در خانه. چه اشکالی دارد اگر شما در خانه آرایش کنید؟ (البته از نوع متعارفش) و چه اشکالی دارد که زیبایی خود را برای محارم خود نگه دارید؟

من زیبا هستم؟

جالب است بدانید که نه تنها در میان شما و دوستان و خانواده، بلکه در بین انسان‌های یک شهر، یک کشور و حتی تمام کره زمین اختلاف‌نظر در رابطه با زیبایی افراد وجود داد. ممکن است زیبایی در نگاه شما چشم رنگی و درشت باشد و در نگاه دیگری چشم ریز و مشکی. ممکن است یکی موی فر را زیبا بداند و دیگری موی صاف را و یکی پوست سفید را ملاک زیبایی بداند و دیگری پوست تیره را. شاید برای شما هم پیش آمده که با دیدن سوپرستارها یا ملکه‌های زیبایی دنیا به خودتان بگویید عه! این‌که اصلاً خوشگل نیست! این جمله سند مهمی است برای اثبات این مسئله که زیبایی مقوله‌ای کاملاً سلیقه‌ای است و هیچ معیار مشخص و دقیقی ندارد. پس این کاملاً طبیعی است که شما احساس کنید بدون آرایش زیباترید و جامعه شما را با آرایش زیباتر بداند. قطعاً شما برای جامعه و دیگران زندگی نمی‌کنید، پس بهتر است به‌جای همرنگ جماعت شدن، به شخصیت و سلیقه خود احترام بگذارید و خودتان را همان‌طور که هستید دوست داشته باشید و بپذیرید. مطمئن باشید با این کار اعتماد به نفس و عزت نفس خود را زنده کرده‌اید.

نه همین صورت زیباست نشان آدمیت

از قدیم تا به امروز یک اصل مهم بوده است که در هر جامعه و فرهنگ و تاریخی جواب می‌دهد، و آن این که زیبایی درونی ناشی از اخلاق است. بیاید به‌جای رسیدگی‌های افراطی به ظاهر خود، به تصویری که از رفتار و بیان خود برای دیگران به‌جا می‌گذارید فکر کنید و برای زیباتر شدن بکوشید تا روح شما زیباتر از همیشه باشد. تجربه نشان داده است سیرت زیبای افراد در ذهن می‌ماند و باعث می‌شود هر گاه آن‌ها را می‌بینید، به تمام حس‌های خوبی که به شما با اخلاق خوبشان داده‌اند فکر کنید و آن‌ها را زیباتر از هر انسانی ببینید.



درواقع باید گفت عوامل بیرون تأثیر بسیار کم در رفتار نوجوان دارند. درصورتیکه نوجوان محیط‌ها را بداند و از محیط‌ها دست‌عواصیل است.

آرایش غربی و شرقی

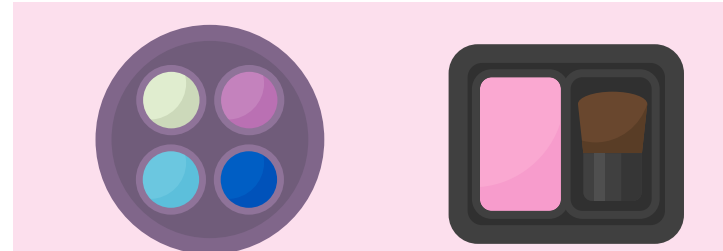
تا حرف از پیشرفت و طی کردن مراتب علمی می‌شود، همه زیر لب می‌گویند از غربی‌ها یاد بگیرید، فلان چیز را ببینید چطور غربی‌ها فوق‌العاده انجامش می‌دهند! اما تا به عمل می‌رسد، یادمان می‌رود و فقط نکات منفی زندگی غربی‌ها را برمی‌داریم و با ناشی‌گری قاطی فرهنگمان می‌کنیم. جالب است بدانید که نه تنها دختران نوجوان غربی اصلاً آرایش نمی‌کنند، بلکه خانم‌های جوان هم به‌سراغ آرایش نمی‌روند. در غرب لوازم آرایش مختص کسانی است که مشکلی در صورت خود دارند یا به‌دلیل کهولت سن و پیری مجبورند آرایش کنند. آرایش غلیظ و نامتعارف هم فقط مختص خانم‌های نابه‌تجار جامعه‌شان است و به‌طور کلی آرایش کردن را کاری صحیح نمی‌دانند. اما امان از این خاورمیانه با این آمارهای عجیب و غریبش. بعد از عربستان پرچم کشور ما در زمینه استفاده از لوازم آرایش بالاست. درحالی که زنان ایرانی جزو زیباترین زنان دنیا هستند!

جالب است بدانید که نه تنها در میان شما و دوستان و خانواده، بلکه در بین انسان‌های یک شهر، یک کشور و حتی تمام کره زمین اختلاف‌نظر در رابطه با زیبایی افراد وجود داد. ممکن است زیبایی در نگاه شما چشم رنگی و درشت باشد و در نگاه دیگری چشم ریز و مشکی. ممکن است یکی موی فر را زیبا بداند و دیگری موی صاف را و یکی پوست سفید را ملاک زیبایی بداند و دیگری پوست تیره را. شاید برای شما هم پیش آمده که با دیدن سوپرستارها یا ملکه‌های زیبایی دنیا به خودتان بگویید عه! این‌که اصلاً خوشگل نیست! این جمله سند مهمی است برای اثبات این مسئله که زیبایی مقوله‌ای کاملاً سلیقه‌ای است و هیچ معیار مشخص و دقیقی ندارد. پس این کاملاً طبیعی است که شما احساس کنید بدون آرایش زیباترید و جامعه شما را با آرایش زیباتر بداند. قطعاً شما برای جامعه و دیگران زندگی نمی‌کنید، پس بهتر است به‌جای همرنگ جماعت شدن، به شخصیت و سلیقه خود احترام بگذارید و خودتان را همان‌طور که هستید دوست داشته باشید و بپذیرید. مطمئن باشید با این کار اعتماد به نفس و عزت نفس خود را زنده کرده‌اید.

نمی‌توانم آرایش نکنم

ستاره شانزده سال دارد و ماهرانه آرایش کرده است. او می‌گوید آرایش کردن را از هیچ‌کسی یاد نگرفته است و خودش تجربی آموخته، البته گاهی از روی دست مادرش هم تقلب می‌کند. او معتقد است آرایش آدم را بزرگ‌تر از آنچه که هست نشان می‌دهد و او عاشق بزرگ‌شدن است. می‌خواهد با ظاهرش به همه ثابت کند که دیگر بچه نیست و حالا بزرگ و خانم شده است و از پس خودش برمی‌آید و گلیمش را تنهایی می‌تواند از آب بیرون بکشد. شکبیا دوست ستاره است و یکی دو سالی از او بزرگ‌تر است. او می‌گوید بعضی وقت‌ها شب قبل خواب آرایش می‌کرده تا صبح که به مدرسه می‌آید، نصفه و نیمه آرایشش روی صورتش باشد، به‌خاطر این که هم به بچه‌ها بز بدهد که بیشتر اوقات بیرون است و آرایش زیادی می‌کند و آزادی زیادی دارد و هم این که حرص ناظم را در بیاورد.

محدثه دختر دیگری است که با او درباره آرایش کردن نوجوانان صحبت می‌کنم. او هجده‌سال دارد و معتقد است بدون آرایش ریخت و قیافه آدم شبیه بچه‌هاست و زشت است می‌داند و در هر مکانی آرایش می‌کند. محدثه می‌گوید گاهی برای دورودر یا دوستانم و مهمانی‌های خودمانی، دوز آرایشم را بالاتر می‌برم. از هر سه آن‌ها می‌پرسم حاضرید بدون آرایش بیرون بروید؟ و همه جز ستاره «نه» محکمی تحویل می‌دهند. ستاره می‌گوید صبح‌ها که برای ورزش و پیاده‌روی به پارک می‌رود، ذره‌ای آرایش نمی‌کند و همین‌طور در مدرسه، البته فقط به‌دلیل اجبار و قوانین آنجا. وقتی می‌پرسم برای خودنمایی آرایش می‌کنید؟ شکبیا ناراحت می‌شود و می‌گوید مگه آدم فقط برای بقیه آرایش می‌کنه؟ من دخترم، دل دارم. به شکبیا می‌گویم اگر برای دل خودت است، چرا فقط در خانه آرایش نمی‌کنی؟ و او در جواب می‌گوید: آخه آدم دوست داره دیگران هم زیباییش را ببینند و از او تعریف کنند. به ستاره می‌گویم صادقانه بگو، وقت‌هایی که بی‌آرایش، سادگی و زیبایی‌ات را دوست نداری؟ کسی من‌ومن می‌کند و بعد از آن می‌گوید نمی‌دونم... راستش هر دو چهره‌ام را دوست دارم، اما نمی‌توانم بگویم بدون آرایش زشت هستم. از هر سه می‌پرسم تا حالا مزاحمت یا برخورد آزاردهنده‌ای به‌خاطر آرایش زیاد نداشته‌اند؟ که محدثه صادقانه می‌گوید من بارها تجربه متلک و مزاحمت را داشته‌ام، اما شکبیا معتقد است به‌خاطر افراد بیمار جامعه نباید خودمان را محدود کنیم و زیبا نباشیم و ستاره می‌گوید که اکثراً نگاه‌ها رویش خیره می‌شود، البته این نگاه‌ها فقط از سمت جنس مخالف نیست و خانم‌ها هم حتی به او خیره می‌شوند و او اصلاً این نگاه‌ها را دوست ندارد.



زیبایی یا خودنمایی؟ مسئله این است

وقتی از یک دختر نوجوان که هنوز سنش برای دست بردن به لوازم آرایش خیلی کم است، می‌پرسی چرا آرایش می‌کنی؟ می‌گوید: «می‌خواهم زیباتر باشم». اما این‌که چرا آرایش کردن در خانه و مهمانی‌های دخترانه خصوصی به خیابان و مدرسه کشیده شده است، قطعاً دلیلش چیزی جز خودنمایی نیست، کاری که دین ما برای دختران بدترین کار دانسته و از آن‌ها خواسته تا زیبایی‌های خود را در محیط خصوصی عرضه کنند و در پیش نامحرم با حیا و عفت رفتار کنند. اما متأسفانه میل به خودنمایی و جلب توجه همگان آن‌قدر اساسی و مهم شده است که به هر قیمتی برای کسب آن تلاش می‌کنند. آن‌ها در نوجوانی نمی‌خواهند با کارهای منحصربه‌فرد و پیشرفت در تحصیل و زندگی مورد تحسین و توجه دیگران قرار بگیرند، بلکه راه‌های ساده‌تری مثل تپ‌های خاص و آرایش‌های غلیظی که هیچ سختی با سن آن‌ها ندارد را انتخاب می‌کنند. این راه‌ها شاید ساده باشد، اما همیشه درست نیست و به بیراهه می‌رسد.

زیبایی اسلام خانم‌ها را تشویق به حفظ حیا و عفت کرده است

دین اسلام خانم‌ها را تشویق به حفظ حیا و عفت کرده است و از آن‌ها خواسته تا زینت خود را از نامحرم بپوشانند. در مورد آرایش، مراجع تقلید نظرات مختلفی دارند که در اینجا برایتان می‌آوریم، مقام معظم رهبری معتقدند که اگر خانمی آرایش داشته باشد، باید آرایشش را از نگاه نامحرم بپوشاند. اگر او آرایش کند به قصد اینکه نامحرم ببیند، این کار حرام است و اگر عمداً در نگاه نامحرم چهره آرایش‌شده‌اش را نپوشاند، آن نیز حرام است. آیت‌الله مکارم‌شیرازی در رابطه با آرایش ملایم می‌گویند گردی صورت و دست‌ها تا ساج، در صورتی که بسیار خفیف باشد و منشأ مفسده‌ای نباشد، اشکالی ندارد، ولی از آرایش‌های تند یا مفسده‌انگیز باید پرهیز کرد. آیت‌الله سیستانی این عمل را بلاشکالی می‌دانند و معتقدند که استفاده از کرم معمولی صورت به‌طور خفیف، مصداق آرایش نیست، اما تأکید دارند اگر زینت باشد، باید از نامحرم پوشانده شود.



رئیس جمهوری که هر روز یک حاشیه جدید می سازد

سریال آقای ترامپ

رئیس جمهوری که ادب ندارد

بدون شک همه مردم دنیا از همان روزهای ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ را فرد مؤدب و موجهی نمی دانستند، اما او از آن زمان تا به امروز که رئیس جمهور آمریکا شده، هر چند وقت یکبار با حرکتی جدید، رسانه ها، مردم کشورش و همچنین دنیا را غافلگیر می کند. از جمله حرکت های جنجالی ترامپ، رفتار بی ادبانه و گاه عجیبش با خبرنگاران و فعالان رسانه ای است؛ رفتارهایی که از دوران نامزدی او برای انتخابات شروع شد و همچنان ادامه دارد. توهین های سریالی ترامپ به خبرنگاران حالا دارای لیست بلندبالایی شده است؛ لیستی که به گفته مردم این کشور، باعث شرمندگی آن ها شده و ظاهراً رسانه ها و مردم طاقشان از دست این پیرمرد که بیشتر شبیه بچه های بی تربیت رفتار می کند، طاق شده است. ظاهراً ترامپ اصلاً جنبه استفاده از فضای مجازی را ندارد، چون بیشتر دسته گل هایش را در این فضا و شبکه های مجازی به آب می دهد. به طور مثال ترامپ در تازه ترین حرکت گستاخانه اش، ویدئویی در توئیتر منتشر کرده که در آن در حال کتک زدن فردی است که آرم «سی ان ان» روی سر او خورده است. ترامپ مثل یک کودک یافعی و گستاخ این فیلم را مونتاژ کرده است. جالب است بدانید که این ویدئو مربوط به یکی از مسابقات کشتی کج چندسال پیش در آمریکاست که ترامپ هم در آن حضور داشته است. ترامپ به همین حرکت هم رضایت نداده و به جز ویدئو، نام شبکه «سی ان ان» را به شبکه «فان ان» تغییر داده که مخفف شبکه خبری متقلب می شود.



«دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا که رابطه خوبی با خبرنگاران نداشته و ندارد، با انتشار توئیتی علیه شبکه «سی ان ان»، بار دیگر جنجال تازه ای به راه انداخته است. توهین های ترامپ به خبرنگاران کم کم دارد تبدیل به یک سریال دنباله دار می شود. به این بهانه نگاهی به فهرست بلندبالای توهین های ترامپ به خبرنگاران انداخته ایم.

اوج ماجرا زمانی بود که خبرنگار بخت برگشته درخواستش را برای گفت و گو با ترامپ تکرار کرد و ترامپ در مقابل همه دوربین های خبری و رسانه های جهان به او پاسخ داد: «ساکت باش!» آن زمان پس از این حرکت جنجالی، انجمن خبرنگاران کاخ سفید صدایشان درآمد و با صدور بیانیه ای رسمی و بدون این که نامی از ترامپ ببرند، ادبیات تند او در کنفرانس مطبوعاتی را محکوم کردند. بدون شک آن ها نمی دانستند که این رفتارها قرار است بارها و

بارها توسط رئیس جمهور منتخبتشان تکرار شود، و گرنه کمی تندتر با او برخورد می کردند. بماند که او در دوران نامزدی انتخاباتی هم روزنامه نگاران را موجوداتی کثیف خوانده بود که صداقت ندارند و گفته بود فکر می کند اساساً روزنامه نگاران خیلی آدم حساسی نیستند.

رئیس جمهوری که مایه خجالت است

این نمونه ها را به همراه رفتار زشت ترامپ با خبرنگاران زن که چندبار هم تکرار شده، اضافه کنید به حرکت بچگانه جدیدش و آن وقت خودتان را بگذارید به جای خبرنگاران و فعالان رسانه ای که ظاهراً قرار نیست از شر توهین های ترامپ خلاص شوند. شاید رئیس جمهور آمریکا با اعتماد به نفس کاذبی که دارد تصور می کند با رفتارش توجه رسانه ها و مردم دنیا را به خود جلب کرده است، اما در واقع هر بار باعث شده که مردم آمریکا در مقابل جهان سرافکنده شده و حتی گاه به جای رئیس جمهورشان از مردم عذر بخواهند. به طور مثال پس از توهین او به یک خبرنگار زن ایرلندی، یکی از کاربران آمریکایی در مقابل رفتار ترامپ در توئیتر این جوری واکنش نشان داد: «عذرخواهی می کنیم که رئیس جمهور کشور ما عجیب است و رفتار نامناسبی دارد.» هر چند که این بار هم رسانه ها و خبرنگاران نسبت به توهین جدید ترامپ واکنش نشان دادند، اما ظاهراً آن ها امید می به بهبود رفتار رئیس جمهورشان ندارند و می دانند نمی توانند او را ساکت کنند. این ناامیدی و خشم را می توان به طور مثال از واکنش دبیر یکی شبکه های خبری آمریکا فهمید که با اشاره به توئیست ترامپ، نوشت: «آمریکای عزیز، می خواهم بابت بگریم.»

رئیس جمهوری که دشمن خبرنگار هاست

دشمنی ترامپ با خبرنگاران به خصوص شبکه «سی ان ان» سابقه ای طولانی دارد. دونالد ترامپ رئیس جمهوری منتخب آمریکا که از زمان تبلیغات انتخاباتی خود با شبکه سی ان ان اختلاف داشت، در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود بعد از رئیس جمهور شدنش اجازه نداد خبرنگار این شبکه از او سؤال پرسد. او در این گفت و گو این شبکه را رسانه ای که اخبار غلط را منتشر می کند خواند و گفت: «سازمان «سی ان ان» وحشتناک است.» نقطه

سیناپس

ایرانی ها پوست مصنوعی ساختند

بیچارگی های مردم آمریکا را به خاطر رئیس جمهور بی ادبشان فراموش کنید، چون می خواهیم برایتان یک خبر خوب از ایران بگوییم تا به ایرانی بودنتان افتخار کنید. محققان ایرانی در جهاد دانشگاهی خراسان رضوی با استفاده از تکنولوژی سنتز نانوالیاف موفق شدند در یک فرآیند پیچیده که ما بی خیال توضیحش شدیم، پوست مصنوعی بسازند.



دشمنون گرم

ایرنا

فقرای روسیه هر روز بیشتر می شوند

حالا که درباره بدبختی آمریکایی ها گفتیم، بد نیست سری به آن یکی کشور به ظاهر قدرتمند دنیا بزنیم و کمی از بیچارگی های مردم روسیه بگوییم. ظاهراً کشور روسیه یک سازمانی به نام دیوان محاسبات دارد. این دیوان در محاسبات جدیدش خبر داده است که تعداد شهروندان فقیر این کشور از آغاز سال جاری میلادی تاکنون دو میلیون نفر بیشتر شده است. در پایان سال گذشته، تعداد افراد فقیر در روسیه ۱۹/۸ میلیون نفر بوده است.



چه دردناک

فارس

با شکلات مغزت را شارژ کن

در پایان بسته خبری امروز گفتیم بد نیست به خاطر نزدیک شدن کنکور، یک توصیه به دردیخور برای کنکوری ها داشته باشیم. اگر مختان در این هفته آخر هنگ کرده و از کم خوابی هم داغون شده اید، خدمتان عرض کنیم که براساس مطالعات جدید، دانه های کاکائو دارای مواد شیمیایی است که عملکرد شناختی مغز را افزایش می دهد و اثرات کم خوابی و بی خوابی را در افرادی که دچار اختلال خواب هستند، جبران می کند.



شکلات بخور روشن شی

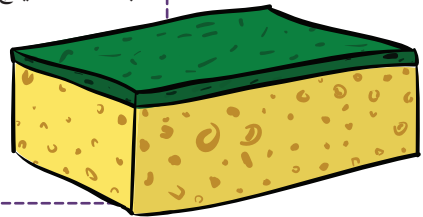
همه شغل های مامان

پدر من کارمند اداره پست است. از وقتی که من به دنیا آمدم، ایشان توی این شغل بوده اند و آن جوری که خبر دارم، قبلاً هم توی همین کار بوده اند. الان هم که من با شما صحبت می کنم پدرم همچنان در اداره پست مشغول به کار هستند و احتمالاً تا چهارده پانزده سال دیگر، بلکم بیشتر ایشان توی همین کسوت باشند، فوش درجات اداری شان بالاتر برود. اما در مورد مادرم همه چیز فرق می کند؛ درست است که من از سال اول مدرسه تا همین حالا شغل مادرم را توی برگه معرفی «معلم دبستان» نوشته ام، اما ایشان چیز بیشتری از یک معلم هستند و به برکت خانه دار بودن و مامان بودن شان، ایشان را هر روز توی یک نقش جدید دیده ام. می دانید که توی دوره و زمانه ما همه چیز تخصصی شده است. از پرستار کودک تا شست و شوی لباس و حتی گردگیری و نظافت منزل، مؤسسه ها و شرکت های هستند که با کارمندی های آموزش دیده، خیلی حرفه ای و جدی به این امور رسیدگی می کنند. تا پیش از این، قرن ها مامان ها و همه خانم های خانه دار در سکوت و با کمال افتخار همه این امور را با هم انجام داده و ساماندهی می کردند. برای همین این جانب از کودکی تا حالا مامان را در حال انجام ده ها شغل از آشپزی گرفته تا خیاطی و گل دوزی و سایر هنرهای دستی و حتی امداد رسانی به خاطر می آورم.



درس امروز: یک شبه ماهر نمی شویم

این همه آسمان و ریسمان به هم بافتیم تا بگویم مشخص است که این همه شغل و مهارت جورواجور را نمی شود یک شبه یاد گرفت. احتمالاً همه خانم ها در سراسر دنیا روزها و ساعات بسیاری را در کنار تحصیل و یاد گرفتن حرفه ای مستقل به آموزش این مهارت ها اختصاص می دهند. هر چند که بیشتر این آموزش ها خیلی زیرپوستی و در کنار مامان ها و خاله ها و عمه ها اتفاق می افتد و حسابی هم به ما خوش می گذرد، اما بالاخره باید حواس باشد که هیچ مامانی مثل «مری پاپینز» به یک اشاره ناقص این همه کار و مهارت حرفه ای نشده و از ما و شاید هم کوچک تر بوده، آموزش ای استارت زده است. برای همین به پیشنهاد گرم خانم جان قرار شد از این هفته پرو خانه داری مریم گلی استارت بخورد.



گردگیری به شکل کاملاً حرفه ای

تصور می کنم مشکل بیشتر ما دخترخانم ها، موجودی مودنی به نام گرد و خاک است. همین حالا می توانید مامان من را تصور کنید که وارد اتاق شده و انگشتی روی میز تحریر من می کشد و می گوید: مریم گلی از کی دستی به سر و روی این اتاق نکشیدی؟! بعد می رود سراغ کتابخانه و سرش را تکان می دهد و می گوید: «اینجا را ببین! روی همه کتاب ها خاک نشسته! خوب مادر جان این کتاب ها را نمی خوانی، چرا نگی می داری؟!» من همین طور در سکوت ایشان را نگاه می کنم، چون می دانم دامنه تحقیقات خیلی وسیع تر از میز تحریر و کتابخانه است و کم کم مامان پوارو به سراغ گلدان ها و خرت و پورت های دکوری و جینگیل بینگیل های من هم می رود. در پایان من نگاهی معصومانه به پنجره می کنم و می گویم باور کنید مدام پنجره را می بندم تا گرد و خاک وارد خونه نشه، ولی تقصیر من چیه؟ بقول خانم جان شهر کنیفه! در اینجا مامان نیشخندی تحویل من می دهند و می گویند: نخیر جانم! مشکل شهر سر جای خودش، شما هم خیلی بی تقصیر نیستید! بعد مثل فرمانده ای که کشیکش تمام شده، به سمت در اتاق می رود و همان طور بدون این که به من نگاه کند، اشاره ای به ساعت کرده و می گوید: «پاشو، کافیه روزی ده دقیقه وقت بذاری! اون وقت اتاقت مثل بقیه جاهای خونه برق می زنه!» در این لحظه من مثل سربازی که قرار است بیست تا بشین پاشو برود، با شانه های افتاده به سمت آشپزخانه می روم و دستمال گردگیری را برداشته و به اتاقم برمی گردم. اما پیش از شروع می دانم از همان ابتدا کارم محکوم به شکست است، چون کمی بعد سرکار فرمانده به اتاق برمی گردد و مجدد همه چیز را بررسی می کند و می گوید: «خب به جای گردوغبار، همه جا پر شده از لک و کِرک پارچه و بوی بد! مریم گلی یک کم دقت کن!»



خانه را خنک کن



اگر یادداشت‌های هفته گذشته مریم گلی را به خاطر داشته باشید، این جانب تدارک یک برنامه ویژه را برای خودم دیده بودم؛ برنامه ویژه‌ای که قرار بود به مهارت‌های موردنیاز من در آینده کمک برساند. توی این ماجرا محسن کوچولو نقش پررنگی داشت که ما همین جاز او تقدیر و تشکر می‌کنیم.



من دایره‌توی دوره و زمانه ما هم چیز تخصصی شده است. از بسته‌بندی تا شست‌وشوی لباس و حتی لردگیری و نظافت منزل، موبها و شرکت‌هایی هستند که کارندهای آموزش‌دیده، خلیج حرفه‌ای و جریک به این امور رسیدگی می‌کنند.

چطور میزهای چوبی را تمیز کنیم؟

بعد از آن اشاره‌ای به میز کتابخانه که جنسش از چوب است می‌کند و می‌گوید: قرار است وسایل را تمیز کنیم، نه این که بهشان آسیب بزنیم. یادت باشد دستمال خیس وسایل چوبی را خراب می‌کند. بهتر است با دیدن گردوغبار روی سطح میز زودتر دست‌به‌کار شوید و با استفاده از پارچه زیر آن‌ها را تمیز کرده و مانع نفوذ غبار به داخل چوب شوید. جاروبرقی غبار روی میز را کاملاً از بین می‌برد. باز هم می‌گویم حواست باشد با سر جاروبرقی روی میز و سایر وسایل چوبی خشن نیندازی.

یک دو سه، شروع می‌کنیم

بعد از گفتن این نکات، خانم‌جان دستمالی را از روی شانه‌شان برداشته و می‌گویند: خوب بیا کار را کم‌کم شروع کنیم. بهتر است قبل از استفاده، آن‌ها را کمی نم‌دار کنیم. حالا دستمال را چهارلا می‌کنیم، هر بار یک گوشه از میز را با قسمت‌های تمیز آن پاک می‌کنیم. از اسپری‌های تمیزکننده هم می‌توانید استفاده کنید، اما یادت باشد با یک دستمال مرطوب هم می‌توان همه‌خانه را برق انداخت. یادت باشد دستمالت حتماً باید تمیز باشد، پس بهتر است هر وقت دستمالی کثیف شد، آن را با دستمالی تمیز عوض کنی، چون دستمال کثیف باعث ایجاد لک و بوی بد می‌شود.

خانم جان با یک سطح و جارو چند مدل دستمال اسپری و اسفنج و خدا می‌داند چه چیزهای نظریک به سرانجام می‌آید و می‌لوید؛ خت از یک خاندان یک به صد درآید. بعد روبروی نخ تقریباً نصف‌کس را طرز هم می‌لیرد و می‌لوید؛ اول از همه این را ببند به سرت! بعد نوبت رفتن می‌تود. بعد هم یک ماسک را به طرفم می‌لیرد و می‌لوید برای این که زجر حسیت نشوی. باید از ماسک استفاده کنی

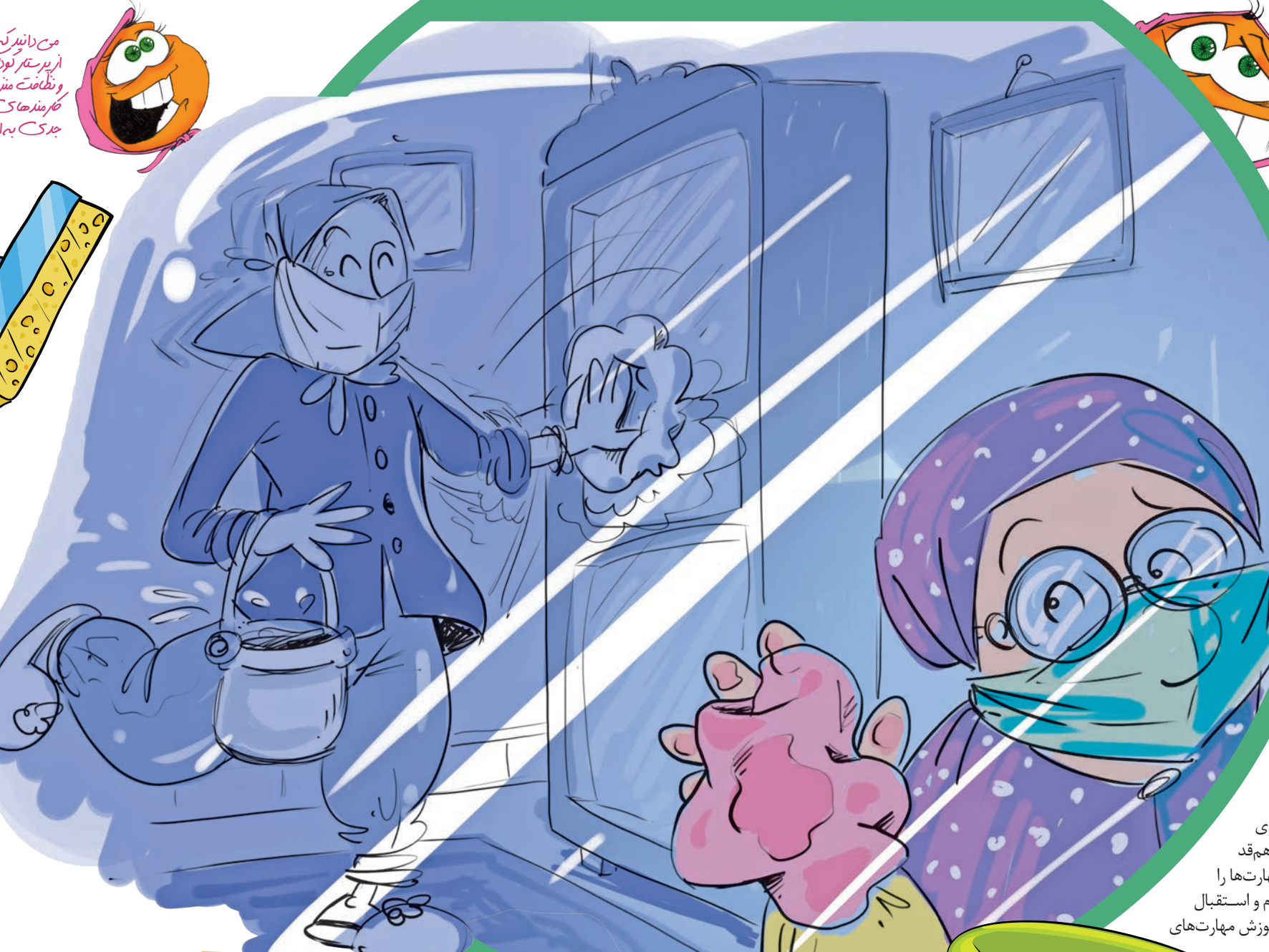
گیاهان آبار تمائی را چگونه گردگیری کنیم؟

بعد از وسایل، نوبت به گل و گیاه‌های خانه رسید. خانم‌جان از من خواست گل‌دان‌ها را به بالکن ببرم و بعد با استفاده از یک بطری اسپری، تمام گردوغبار روی برگ‌ها را شست. فراموش نکنید که زیر برگ هم مهم است. اگر منافذ زیر برگ بسته شود، اکسیژن‌رسانی مختل می‌شود. زیر برگ را هم تمیز کنید. برگ بعضی گیاهان شکننده است و توان تحمل فشار آب مستقیم اسپری را ندارد. اسپری را در فاصله دورتر و در حالت پخش‌کنندگی بیشتر تنظیم کنید. از سوی دیگر برای تمیز کردن برگ‌های شکننده، حتماً کف یک‌دست را زیر برگ قرار دهید و با دست دیگر آن را تمیز کنید. برای تمیز کردن برگ‌های کلفت‌تر و پهن‌تر، استفاده از اسفنج توصیه می‌شود. برای تمیز شدن بهتر و براق شدن گیاه توصیه می‌شود یک کاسه آب را به‌همراه یک فنجان شیر آماده کنید. اسفنج را در این محلول بزنید و روی تمامی برگ‌ها بکشید. همین‌طور می‌توانید گل‌دان‌ها را به حمام برده و آن‌ها را با دوش در فاصله مناسب تمیز کنید.

کف زمین را چه کنیم؟

خانم‌جان بعد از انتخاب دستمال در گوشم آهسته می‌گوید: بیا تو را به محل استقرار دشمن ببرم و بعد به سمت اتاق نشیمن می‌رود و با اشاره به فرش می‌گوید: کف زمین، مبلمان، لبه پنجره‌ها و فرش، محل نفوذ دشمن هستند. به جنس مبلمان نگاه کنید؛ اگر پارچه‌ای باشند، پرز دارند و اگر چرم باشند، جذب‌کننده پرز و گردوغبار هستند. پرز فرش‌های خانه منبع تولیدکننده پرز در خانه است. بهترین راه پاک کردن گردوغبار، تمیز کردن زود به زود این وسایل و استفاده از فرش‌هایی با پرزهای کوتاه است.

در پایان خانم‌جان گفتند: می‌خواهم نکته‌ای را بگویم که بیشتر از همه درس‌های امروز به کارت بیاید. یادت باشد هر چه وسایل خانه ساده‌تر باشند، دردسر خانم‌خانه هم کمتر است. فرش‌هایی که پرز بلند دارند، پرده‌های پرچین، مبلمان با پارچه‌های مخمل، مجسمه‌ها و خرت‌وپرت‌های دیگر، همه چیزهایی هستند که می‌توانند برای یک خانم و خانواده‌اش دردسر درست کنند. یادت باشد این وسایل فقط دست‌وپاگیر نیستند، بلکه با جمع کردن گردوغبار در خانه، باعث بروز آلرژی و هزار جور حساسیت جور و جور دیگر برای اعضای خانواده، به‌خصوص برای بچه‌های کوچکی مثل محسن خودمان می‌شود.



چگونه یک فوق تخصص گردگیری بشویم جنگ جهانی با گرد و خاک

فاطمه نیک | اگر یادداشت‌های هفته گذشته مریم گلی را به خاطر داشته باشید، این جانب تدارک یک برنامه ویژه را برای خودم دیده بودم؛ برنامه ویژه‌ای که قرار بود به مهارت‌های موردنیاز من در آینده کمک برساند. توی این ماجرا محسن کوچولو نقش پررنگی داشت که ما همین‌جا از او تقدیر و تشکر می‌کنیم. بعد از تقدیر و تشکر باید خدمتتان عرض کنیم که تمام تابستان ما قرار نیست صرف موضوع جذاب بچه‌داری بشود، بلکه با خانم‌جان قرار گذاشته‌ایم سراغ فوت‌وفن‌های خانه‌داری هم برویم. اگر دوست دارید درمورد پروژه خانه‌داری بیشتر بدانید، یادداشت‌های ارزشمند مریم گلی را با دقت، تأکید می‌کنم با دقت دنبال کنید.

باچی گردگیری کنیم؟

به‌جای استفاده از تی‌شرت قدیمی بابا یا گردگیر پر رنگی، از پارچه‌های میکروفیبر یا الکترواستاتیکی که در بازار موجود هستند برای جمع کردن خاک استفاده کنید؛ می‌گوییم جمع کردن، چون خاک به این پارچه‌ها می‌چسبد و مثل پارچه‌های دیگر، دوباره بلند نمی‌شود و روی جای دیگر نمی‌نشیند. اگر به این نوع پارچه‌های گردگیری دسترسی ندارید، بهترین گزینه برای شما پارچه خیس است.

بارو کنید اگر این جور موبها خانم‌جان یا بابا ماسک‌ها را نلیرند، قصه من و مامان و لردوغبار مثل سرپال‌هایک تلویزیونی همین طوره ابد ادا می‌بند می‌کنند



چطور گردگیری کنیم؟

به‌قول مامان‌ها امان از دست خاک، خاک که مثل یک نیروی نفوذی دشمن خیلی مرموز و حرفه‌ای از لای درز در و پنجره و حتی به‌همراه خود ما و لباس‌ها و کیف و کفش و وسایلمان وارد خانه شده و کافی است پرتویی از نور روی میز کارمان، فرش و وسایل خانه بیفتد تا ببینیم خاک در خانه ما چه می‌کند!

راه‌های نفوذ خاک را ببندیم؟

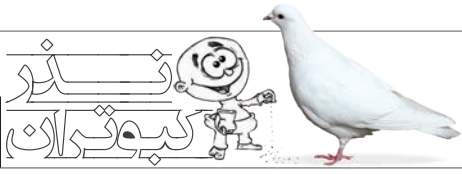
خانم‌جان با یک سطح و جارو و چند مدل دستمال و اسپری و خدا می‌داند چه چیزهای دیگری به‌سرانجام می‌آید و می‌گوید: خوب! زنگ خانه‌داری به صدا درآمد. بعد روبروی نخ تقریباً کهنه‌ای را طرفم می‌گیرد و می‌گوید: اول از همه این را ببند به سرت! بعد نوبت دستکش می‌شود، بعد هم یک ماسک را به طرفم می‌گیرد و می‌گوید: برای این که دچار حساسیت نشوی، باید از ماسک استفاده کنی. آن وقت چندتا دستمال را می‌اندازد روی شانه‌ام و می‌گوید: از این به‌بعد این دستمال‌ها رفیق جناب‌عالی هستند. بعد همه آن دم و دستگاه را به من می‌دهد و می‌گوید دنبال من بیا و ادامه می‌دهد: «اول از همه باید راه‌های نفوذ دشمن را ببندی! اول از همه خوب است بدانی که متهم ردیف اول توی این ماجرا، خودمان هستیم؛ چون با دست خودمان گرد و خاک را به خانه می‌آوریم. درز در و پنجره‌ها، ساختمان‌سازی‌های بیرون و دریچه‌های کولر، همه متهم‌های ردیف بعدی هستند که می‌توان با بستن درز در و پنجره و دریچه‌های کولر، تا حد زیادی جلوی ورودشان را گرفت. بالکن خاکی خانه و فرشی که دم در انداخته‌اید را هفته‌ای یک‌بار بشویید.

قدم اول چیست؟

خانم‌جان در اینجا صدایشان را صاف کرده و می‌گویند: بعضی‌ها می‌گویند که اول گردگیری کنیم و بعد جارو، بعضی‌ها هم دقیقاً برعکس این کار را انجام می‌دهند. من به تو می‌گویم اول اتاق را مرتب کن، بعد سراغ گردگیری برو. اگر جاروبرقی نداری یا موقع جارو زدن گرد و خاک راه می‌اندازی، بهتر است اول جارو بزنی و بعد گردگیری کنی. اما درستش این است که ابتدا مرتب کنی، بعد گردگیری و در آخر هم جارو بزنی.

مراقب خوش‌بو بودن خانه نیز باشید و نگذارید اتاق‌های خانه بوی نامطبوع بگیرند. روش‌های ساده‌ای وجود دارد که می‌توان با کمک آن‌ها بوی خوشی در فضای خانه به‌وجود آورد. به‌طور کلی دارچین، بابونه، میخک، ترنج، نعناع کوهی یا هندی، وانیل، اسطوخودوس، پرتقال، گریپ‌فروت، لیمو، اکالیپتوس، گل رز، اسفند، کندر، زنجبیل تازه و... مواد و گیاهان خوشبویی هستند که با خودشان و یا اسانس و روغن آن‌ها را می‌توانید بنابر سلیقه‌تان انتخاب کنید و درون دستگاه بخور بریزید. چند دقیقه بعد از روشن شدن دستگاه و بالا رفتن دمای آب، بوی خوشی در خانه می‌پیچد. اگر چنین دستگاهی در منزل ندارید، می‌توانید مقداری از آن‌ها را درون ظرفی از آب بریزید و روی حرارت بگذارید. بعد از به جوش آمدن، حرارت را کم کنید و از بوی متعادل‌شده از آن لذت ببرید. من و خانم‌جان به‌جای همه این‌ها، اسانس موردعلاقه‌مان را به دستمال گردگیر زدیم و این‌جوری بوی خوش همه‌خانه را پر کرد. البته یک کلک دیگر هم خانم‌جان داشت و آن هم این بود که بعد از تمیز کردن شمعدانی عطری، چندتا از برگ‌های آن را چید و مقابل دریچه کولر گذاشت و گفت این‌جوری عطرشان در خانه پخش می‌شود. البته می‌توانید در پایان گردگیری و جارو از عود هم استفاده کنید.





بین که حال هوای حرم چه عرفانیست
پر از بلور و کیوت تر پر از چراغانیست
به لطف کتبد و گلسته های زربویش
همیشه صحن حرم پر فروغ و نورانیست

کجاست روضه رضوان به غیر از این مرقد
کجاست جنت الاعلی اگر که اینجا نیست
صدای پر زدن بال جبرئیل است این
در ازدحام حرم گرم عطر افشانیست

نقد و گفتگو

عطر شالی دستانت عطر شالی می دهد بانوی کار و تلاش و زندگی



دادگاه هشتمی ها

دخترهای مردم



دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می رسیم. پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



العاصم صالح

فصل نوت

بوی توت می پیچید توی خانه. همه جا بوی توت می داد. همه جا شیرهای می شد. فصل توت بود انگار، اواخر خرداد شاید، یا این طور یادم مانده. خنکای اتاق هم یادم هست، کرکره های مغزیستهای پشت پنجره های چوبی. دست که دراز می کردم، می توانستم شاخه توت را لمس کنم، حتی می شد چندتایی توت بکنم، اما من دوست نداشتم. آن قدر همه جا بوی توت می داد، آن قدر زمین با افتادن توتها شیرهای می شد، که حتی استشمام بوی توت هم دلم را می زد، چه برسد به خوردنش. هر چند گاهی خیلی کم، وقت هایی که مامان توتها را توی بشقاب می چید و در یخچال می گذاشت، توت خوردن کیف داشت. خنک بود، اما نه آن قدر که به بیشتر خوردن ترغیب شوم.

فصل توت بود انگار و من در اتاقی در طبقه دوم خانه، خودم را حبس کرده بودم. کتابها را به ترتیب کنار هم می چیدم، ترتیبش براساس درس هایی بود که باید اول می خواندم. کتابها مرتب بود، اما ورقها نه! دور و برم پر از ورق می شد. ورقها کمی بعد پخش ویلا می شد. اول شروع می کردم به خواندن، خودم برای خودم برنامه ریزی کرده بودم، روزی ۱۰ صفحه، ۱۰ صفحه الکترونیک؛ روزی ۵ صفحه. حالا دقیقاً همین تعداد صفحات که نبود، اما برنامه ریزی نداشتم، خودم به تنهایی، نه معلمی در کار بود، نه مشاوری، نه پشتیبانی، نه هیچ کلاس کنکوری. هیچ وقت فکر نکردم باید به کلاس کنکور بروم، بیشتر از اینها به خودم اعتماد داشتم. خواهر وسطی هم همین طور بود، اما نه تغاری پشتیبان داشت. خنکای هوا را یادم هست، اول می نشستیم پای کتابها، کمی بعد دراز کش می شد، اما درس خواندن همچنان ادامه داشت، قطع نمی شد. برنامه ریزی هم متوقف نشد. تا آخر با همان برنامه پیش رفتم. برای دوره هم وقت گذاشته بودم. صبح تا شب درس می خواندم، اما از یک ساعتی به بعد، درس خواندن متوقف می شد. آدم شب زنده داری برای درس خواندن نبودم، هیچ وقت، نه موقع امتحانات دبیرستان، نه موقع کنکور، نه موقع دانشگاه.

بله! دانشگاه قبول شدم، مهم اعتماد به نفسی بود که داشتم، خوب، شرط اول همین است؛ داشتن اعتماد به نفس. این که ترسی، استرس نداشته باشی، آرامش را حفظ کنی، دقیق هم باشی، همه اینها در کنار پشتکار، رمز موفقیت است.

همه چیز از یک عصر گرم تابستانی شروع شد. رفته بودم مریم کادوی تولد بخرم. تولدش را صدجا یادداشت کرده ام که فراموش نکنم. آخر هیچ چیز به اندازه کادوهای کوچک دوستان، آدم را در روز تولدش خوشحال نمی کند؛ کادوهایی که ساده اند و معمولاً با جمع کردن کمی از پولهای توجیبی یا پولهای عیدی و یا ترکیب این دو تا با هم خریده می شوند. خدمت شما عرض کنم هیچ کس با من بازار نمی آید؛ چون من مثل دخترهای مردم زود خرید نمی کنم. اصلاً واقعیت مطلب همین است که مادر می گوید، «خودت هم نمی دونی چی می خوای بخری».

راستش بنده صد درصد قصدم خرید است، ولی نمی توانم خرید کنم. وقتی می روم توی مغازه ها، همه چیز به نظرم قشنگ است و هیچ چیز به نظرم خوب نیست! مثلاً یک چیزی را می پسندم ولی سه ثانیه قبل از این که مغازه دار بگوید، «مبارک باشه» می گویم، «نه! پشیمان شدم. این نه!» مغازه دارها از دست من کلافه می شوند. هی کادو می کنند، هی می گویم، «نه! صبر کنید این نه!» می شه اون یکی رو ببینیم؟ و نتیجه این می شود که ۱۰ تا روسری روی میزشان می آورند، ۱۰ تا پیراهن، ۱۱۰ تا گل سر، ۱۰ تا کتاب و سی دی، خودنویس، کلاسور و... و همین طور این ماجرا ادامه پیدا می کند. آخر سر هم نمی توانم تصمیم بگیرم که چه چیزی را بخرم. من نمی دانم دخترهای مردم چطور مثل آب خوردن این قدر راحت تصمیم می گیرند! پیش خودمان بماند، اصلاً همین تصمیم گرفتن در هر شکل و اندازه و در هر موضوعی برای من سخت است. انگار قرار است کوه این طرف شهر را بردارم و بگذارم جای کوه آن طرف شهر. همین قدر سنگین است برایم، اگر مادر نیامده بود دنبال مغازه دارهای سر خیابان مان را از دستم نجات نداده بود، مریم کادوی تولد نداشتم.

البته مطمئن نیستم همان آلبوم کوچک و خودنویس نقره ای خوب بود برای من یا نه؟! ای خدا! تصمیمها دوتا با دارند، دوتا پای دیگر هم قرض می کنند و از من دور می شوند. هر چه می دوم تا بگیرم شان، آنها تندتر می روند. مثل موشها که از گربه ها فرار می کنند، تصمیمهای قطعی از من فرار می کنند. نخواستید، راست می گویم! نمی دانم تا حالا تجربه اش را داشته اید یا نه. خیلی سخت است. همین دیروز می خواستم سالاد را من درست کنم و ببرم سر سفره. دوتا خیار توی سبده بود، دوتا گوجه و یک دانه هم پیاز. اول تصمیم گرفتم سالاد شیرازی درست کنم، یکی از خیارها را هم حسایی ریز کردم. می خواستم دومی را شروع کنم که پشیمان شدم. فکر کردم سالاد حلقه ای بهتر است. این شد که یک گوجه و یک خیار دیگر را با نصفی از پیاز حلقه حلقه کردم. رسیده بودم به حلقه آخر و فکر کردم نه! حلقه ای هم خوب نیست. همین طور با خودم درگیر بودم که با آمدن مامان به آشپزخانه، زود سروته ماجرا را جمع کردم. یک طرف دیس خردشده ها را ریختم و یک طرف دیگر حلقه شده ها را. هنوز یک گوجه فرنگی داشتم، آن را شکل گل رز در آوردم و گذاشتم وسط دیس. بابا سر سفره خندید و گفت به به! عجب سالاد شیرازی حلقه حلقه گل رز داری! فقط راهنمایی بفرمایید با سس بخوریم یا با آبلیمو. همه خندیدیم. حالا زیاد هم بد نشده بود، ولی خودمانیم! شکل درست و درماتی نداشتم.



نمی توانند فرار کنند می گیرمش!

امروز بالاخره تصمیم گرفتم بین ماندن در خانه و رفتن به کتابخانه، رفتن به کتابخانه را ترجیح بدهم. در کتابخانه بعد از این که کلی کتاب گرفتم و در لحظه برگرداندم و خانم کتابدار لبهایش از بس از دستم حرص خورد، قرمز شد، یک کتاب داستان برداشتم و می خواستم خداحافظی کنم که صدایم زد و یک کتاب دیگر هم داد دستم. گفت لطفاً این را هم بخوان عزیزم! برایت خوب است. روی جلد بزرگ نوشته بود: «راهنمای تصمیمهای بزرگ». به هم لیخند زدیسم و خداحافظی کردم. توی راه به موش های چاق و چله، یعنی همان تصمیمهای بزرگ و بزرگ تر فکر کردم، به این که باید سریع تر را زیاد کنم و هم زمان دقتم را، به این که تردید داشتن را در دزدانه بگذارم کنار و وقتی تصمیمی را گرفتم، هی از آن پشیمان نشوم و قبلش خوب فکرهایم را بکنم و بدانم چه می خواهم و چه نمی خواهم، چه می توانم و چه نمی توانم. این طوری هم خودم به دردسر نمی افتم، هم بقیه را به زحمت نمی اندازم. کم کم باید برای تصمیمهای بزرگ آماده شوم.

از مرحله دو میدانی گریه موشی بیایم بیرون و قدم محکم بردارم و با را فراتر بگذارم و ترسرم. به قول فرمایش نویسنده کتاب در مقدمه، خط سومی که توی اتوبوس خواندم این بود. اووووه! ولی خود گرفتن این تصمیم بزرگ هم کار جناب فیل است. می گیرمش، می گیرمش، می گیرمش. تا هفته دیگر به من وقت بدهید. می گیرمش، قبل از این که جناب فیل بگیردش. حالا می بینید!

عاطفه رنگ آمیز طوسی. مربی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشهد

هنگام حرف زدن با دیگران، دستتان را زیاد از حد حرکت ندهید...

ترجمه: سلام داداش! خوبی؟ چه خبر؟
شوهر عمهات لوزه هاش رو عمل کرد؟ نه؟ چرا؟

هووی...

روزم رو با «بلند شو شب شد» شروع می کنم و با «بگیر بخواب صبح شد» تموم.

تنبل خان

یادمه بچه بودم یه بار بابام تا اومد خونه، تنبیهم کرد گفت: چرا؟
گفت: می خوام برم حموم، بعدش بخوام، تنبیهت کنم، عرق می کنم، الان تنبیهت کردم که دیگه تا شب هر کاری کنی، ببخشم.

آقای همساده

می گی ده دقیقه میرم پای کامپیوتر، بعد می بینی چهار ساعت گذشته! یاد اون مامانها می افتم که می گن من ۲ دقیقه می برم بیرون، نیم ساعت دیگه زیر گازو خاموش کن!

خوشمزه خان

رفته بودم آموزش رانندگی فکر می کردم بعد از آموزش، ماشین رو می دن به خودمون، جلسه آخر مربی به زور از ماشین پیادهم کرد.

خوشمزه خان

هوای دیگه خیلی گرمه، حتی از تابستونم گرم تر باید به فصل دیگه اضافه کنیم؛ مثلاً تابستون ۲ یا تابستان پیشرفته تابستون عادی این طوری گرم نیست.

فیلسوف بعد از این

بیشتر ما دچار این توهم هستیم که با رفتنمون خیلی اتفاقات می افته ولی معمولاً با رفتنمون آب از آب هم تگون نمی خوره.

استاد بزرگ

شاگردی از استادش پرسید راز خوشبختی چیست استاد؟! استاد گفت: هرگز با نادانها بحث نکنیم. شاگرد گفت: فکر نکنم این راز خوشبختی باشد استاد! استاد جواب داد: بله، حق با شماست!

استاد بزرگ

طرف شب موقع خواب یه لیوان پر آب و یه لیوان خالی می ذاره بالا سرش... می پرسن: چرا لیوان خالی گذاشتی بالا سرت؟ می که او میم شب با شدم و تشنه م نبود.

خوشمزه خان

هشنگو
جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف های خوشمزه زدن است.